

تنش و تضاد قانونگرایی و فرهنگ در عصر جهانی شدن^۱

سید شهاب‌الدین موسوی زاده‌مرکبه*

چکیده

ضرورت قانونگرایی برای ایجاد و حفظ نظم، امنیت و توسعه دولت‌ها کاملاً محرز است. این امر با توجه به اهمیت مقوله توسعه در تضمین ثبات جهانی و همچنین لزوم مقابله با جریانهای تکفیری و تروریستی، مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی نیز قرار گرفته است. قانونگرایی واجد اقتضائات گوناگونی است که در این میان زمینه فرهنگی به دلیل همبستگی این پدیده با هنجارهای اجتماعی موقعیت ویژه‌ای دارد. در بازه زمانی حاضر اما با توجه به جهانی شدن فرهنگ، هویت‌های مختلفی فرصت بروز یا ظهور یافته‌اند که خطری برای قانونگرایی به شمار می‌آیند. بر این اساس، پرسشی که به میان می‌آید آن است: «چگونه دولت‌ها می‌توانند در عصر جهانی شدن فرهنگ تبعیت شهروندان از قوانین را به دست آورند؟» مفروض ما آن است که دولت‌ها برای دستیابی به این هدف باید از رویکردهای خطی

۱. مستخرج از رساله «زمینه فرهنگی قانونگرایی - با تأکید بر مورد ایران» در مقطع دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

*دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی. (نویسنده مسئول: sh_mousavizadeh@sbu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، صص ۱۵۸-۱۳۵

پرهیز کنند. در مقام پاسخ‌گویی به این سوال باید از یکسو نگاه معطوف به تعامل قانونگرایی و فرهنگ شود و از سوی دیگر چالش‌های فرهنگ در عصر جهانی شدن برای قانونگرایی مورد ارزیابی قرار گیرند تا در نهایت بتوان پیشنهادهایی برای اصلاح راهبردهای داخلی و جهانی قانونگرایی ارائه داد. نتایج نشان می‌دهد در چنین حالتی رابطه فرهنگ و نظام حقوقی رسمی باید بر اساس الگوی داد و ستد و اثرگذاری بنا شود.

واژه‌های کلیدی: نظام حقوقی رسمی، سیاست جهانی، جامعه‌شناسی حقوق، سازمان‌های بین‌المللی، هویت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تبعیت از قوانین توسط شهروندان اهمیت غیرقابل انکاری برای دولت‌ها دارد. زمانی که مردم احساس کنند می‌توانند قوانین را زیر پا بگذارند بدون آنکه ضمانت اجرایی متوجه آنها شود و از دستورات قضایی و انتظامی تخطی کنند در حالی که اطمینان دارند برخوردی متوجهشان نیست، ناکارآمدی دولت عیان خواهد شد. در سطح بین‌المللی نیز امروزه از اصطلاح «حاکمیت قانون بین‌المللی» سخن به میان می‌آید (Marshall, 2014)، که در واقع اشاره به مراعات هنجارهای پذیرفته شده جهانی توسط دولت‌ها و شهروندان آنان دارد. لذا اگر چنین قواعدی زیر پا گذاشته شوند خطر ناکارآمدی نهادهای مقررات گذار بین‌المللی را نیز به چالش خواهد کشید.

امروزه سازمان‌ها و برنامه‌های بزرگ توسعه در جهان دستیابی به این مهم را مطرح نظر قرار داده شاخص‌هایی برای سنجش میزان مطابقت دولت‌ها با قانونگرایی طرح کرده‌اند که با توجه به اهمیت نقش آفرینی این مراجع در روابط بین‌الملل، حایز اهمیت می‌باشند (سیمبر، ۱۳۷۸: ۱۷۶). تحول اخیر پرده از یکی از مهم‌ترین وجوه جامعه امروز بشری بر می‌دارد و آن ظهور سیاست جهانی است. در این معنا که با ورود سازمان‌های بین‌المللی به مقولاتی همچون قانونگرایی تمایز متعارف میان عرصه داخلی و بین‌المللی سیاست مورد تردید قرار گرفته است. به عنوان مثال بانک جهانی برخی معرف‌های حکمرانی بر مبنای حاکمیت قانون را چنین بیان می‌دارد: تقویت حمایت از مالکیت فکری، میزان جرایم، شیوع کمک‌های مالی غیرقانونی به احزاب سیاسی، اطاله دادرسی، دسترسی به آب برای کشاورزی^۱ و معرف‌های حاکمیت قانون در پروژه عدالت جهانی^۲ نیز عبارتند از مواردی

1. . See: [Http://info.worldbank.org/governance/wgi/pdf/rl.pdf](http://info.worldbank.org/governance/wgi/pdf/rl.pdf).

2. . The World Justice Project.

مانند: کنترل جرایم، آزادی مذهبی، حقوق کار، آزادی عقیده، نبود فساد و...^۱ با این وجود امروزه شاهدیم این تحولات نه تنها موجب تسریع ظهور این ایده در کشورهای در حال توسعه نشده، بلکه مشکلاتی با خود به بار آورده است (Krygier, 2016: 1).

مسأله زمانی بروز و ظهور بیشتری خواهد یافت که بدانیم در زمان حاضر دولت‌ها دچار بحران‌هایی مانند جرایم سازمان‌یافته، تروریسم، نژادپرستی، جرایم اقتصادی و... می‌باشند (به عنوان نمونه در خصوص تروریسم (سیمبر، ۱۳۸۰: ۷۱ - ۶۸؛ نیاکوبی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۷) که در واقع مصداق اجلائی قانونگریزی به شمار می‌آیند. همچنین برخی دولت‌ها و موجودیت‌ها مانند یونان، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به ترتیب در مواردی مانند عدم بازپرداخت وام‌های اخذشده از مراجع بین‌المللی، ربایش شهروندان سایر کشورها با انگیزه‌های مذهبی و سیاسی و نیز تهاجم به دیگر کشورها با انگیزه‌های فرقه‌ای، هنجارهای جهانی را نقض کرده‌اند.

در این شرایط مشاهده شده است که دنیا به سرعت به سمت بی‌نظمی پیش می‌رود. سوریه، ترکیه و حتی اروپا از این مسأله مصون نمانده‌اند. این آشوب‌ها نشان می‌دهند که دولت‌ها در داخل مرزهای خود متعاقب گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شاهد اشکال خاصی از قانونگریزی با ریشه فرهنگی هستند که تا پیش از این در چنین مقیاسی مشاهده نمی‌شد. روزانه حجم وسیعی از افکار و اندیشه‌ها توسط شبکه‌های ماهواره‌ای یا اجتماعی در سطح جهان منتشر می‌شوند که بخش عمده‌ای از آن لزوماً با قوانین تمام کشورها همخوانی ندارد. برای نمونه تبلیغ اندیشه‌های تکفیری و عملی شدن نمودهای تروریستی آن حتی توسط نیروهای امنیتی برخی کشورها (ترور سفیر کشور روسیه در ترکیه به دست افسر پلیس ترکیه)، جنگ‌های فرقه‌ای (پدیده دولت اسلامی عراق و شام یا داعش)، آتش زدن مدارس دخترانه (توسط داعش در افغانستان) و... در تضاد کامل با قواعد پذیرفته شده بین‌المللی است. همچنین می‌توان به آن دست برنامه‌ها یا کارزارهای اینترنتی اشاره نمود که هدفشان مخالفت با حجاب (که طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعايه می‌باشد) است. در این حالت به نوعی می‌توان از به چالش کشیده شدن قانونگرایی در داخل مرزها با جهانی شدن فرهنگ سخن به میان آورد. لذا ضروری است پژوهشی در مورد تبیین و تحلیل این چالش صورت گیرد.

1. . See: [Http://worldjusticeproject.org/?q=rule-of-law-index/dimensions](http://worldjusticeproject.org/?q=rule-of-law-index/dimensions).

زیرا چنین اتفاقاتی اگر هم در گذشته رخ میدادند، حجم آن چنان کوچک بود که خطری متوجه کارآمدی دولت‌ها نمی‌ساخت. اما امروزه گستردگی انتقال اطلاعات در این حوزه به حدی است که حفظ و تداوم قانونگرایی در کشورها را با چالش جدی مواجه ساخته است. بررسی ما نشان می‌دهد، تاکنون تحقیق مستقلی در خصوص موضوع این مقاله در ایران انجام نشده است.

بر این اساس، پرسشی که به میان می‌آید آن است: «چگونه دولت‌ها می‌توانند در عصر جهانی شدن فرهنگ تبعیت شهروندان از قوانین را به دست آورند؟» مفروض ما آن است دولت‌ها برای دستیابی به این هدف باید از رویکردهای خطی پرهیز کنند. برای پاسخ به این پرسش ابتدا به وجوه مختلف پدیده قانون گرایی می‌پردازیم، سپس ابعاد گوناگون جهانی شدن فرهنگ را مورد بررسی قرار خواهیم داد و پس از تحلیل چالش‌های این پدیده برای مقوله قانونگرایی، ارزیابی و راهکار مورد نظر خود را ارائه می‌دهیم.

۱. قانونگرایی

قانونگرایی اشاره به ایده حاکمیت قانون دارد؛ که در یک معنا پیجوی حاکمیت قانون و نه خواست اشخاص بر شهروندان است. از نظر مؤلفان، این آموزه به دنبال رفتار برابر و شفاف با انسان‌هاست. این اصطلاح که دارای پیشینه‌ای کهن در تاریخ اندیشه است، از خواسته‌های بسیاری از جوامع محسوب می‌شود. آرمانی که در اسناد مهم بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد اشاره و تاکید قرار گرفته است (بیکس، ۱۳۸۹: ۱۵۶؛ Sellers, 2010: 1). با تحقق این ایده، تنظیم روابط جمعی بر مبنای قانونی صورت می‌گیرد که بیشتر توسط نمایندگان مردم تعیین شده و از ضمانت اجرای لازم نیز برخوردار است. قانونگرایی را می‌توان از یک حیث به «تبعیت آگاهانه، داوطلبانه و پایدار مردم از قوانین» تعبیر کرد. تبعیت آگاهانه از قوانین به این معناست که مردمان از قوانین مطلع بوده و بدان عمل کنند و اگر بدانند دستوری قانونی است، از آن تبعیت نمایند. تبعیت داوطلبانه نیز به دنبال آن است که پیروی از قوانین باید برخاسته از تمایل درونی افراد بوده و صرف وجود ضمانت اجرا نمی‌تواند ضامن ایجاد یک جامعه قانونگرا باشد. تبعیت پایدار اما بدان اشاره دارد که به لحاظ رفتاری مردمان دغدغه رعایت قانون در تمام زمان‌ها و مکان‌ها را داشته باشند. این تعریف و شرح آن نشان می‌دهد

قانون‌گرایی پدیده‌ای چند بعدی است که تدوین هرگونه راهبرد سیاسی - حقوقی و بین‌المللی مستلزم فهم آن ابعاد است.

۱-۱. یک پدیده متغیر و متنی

اغلب رویکردها به قانون‌گرایی، «ابزاری» (Tyler, 1990: 3, 270) و یا «اقتباسی» هستند. مفروض رویکرد ابزاری این است که با افزایش میزان مجازات، شهروندان سود خود را در تبعیت از قانون می‌دانند. از سویی دیگر خط مشی کشورهای در حال توسعه برای قانون‌گرایی نیز ترجمه و اقتباس نظام حقوقی مدرن است. داده‌های تجربی اما نشان می‌دهند هر دو آنان فاقد کارآمدی لازم می‌باشند. شکست سیاست ابزاری آمریکا در کنترل جرایمی مانند مصرف موادمخدر و کپی غیرمجاز "CD"، مثالی برای ناتوانی رویکرد ابزاری (For Tyler and Darley, 2000: 711-712) و عدم قانون‌گرایی جوامعی مانند آلبانی، پاکستان، افغانستان و ایران، شاهدهی بر عدم موفقیت رویکرد اقتباسی است

(Mehmetaj, 2014: 488, Jackson & et al, 2014: 3, 12. Hartmann, Klonowieck 266: 2011, Milart -؛ صانعی، ۱۳۸۱: ۴۱۶). لذا از نگاه ما قانون‌گرایی یک پدیدار متغیر و متنی است؛ متغیر از این حیث که نمی‌توان دستورالعمل یکسانی برای قانون‌گرا شدن تمام جوامع صادر کرد و متنی از این جهت که با عنایت به بافت جوامع ظهور می‌کند یا شکست می‌خورد و نه صرف ترجمه و اقتباس نظام حقوقی. زیرا تبعیت از قانون در واقع اشاره به گونه‌ای خاص از رفتار اجتماعی انسان اشاره دارد و حتی از دید برخی مؤلفان یک ایده آرمانی است (Tamanaha, 2004: 123).

با این تبیین، مفهوم «هنجار اجتماعی» به عنوان نقطه اتصال قانون‌گرایی و فرهنگ مطرح می‌شود (Hyden, 2011: 133). زیرا هنجارها رفتار پسندیده را معرفی می‌کنند و تا حد زیادی ریشه در فرهنگ دارند (Licht & et al, 2007: 7)؛ چرا که عمدتاً این فرهنگ است که می‌گوید چه چیز از مطلوبیت برخوردار و شایسته است (Licht, 2008: 16). در همین راستا برخی تأکید می‌کنند که اگر در جامعه‌ای مردم از قانون هیچ ندانند، یا چیزی را به اشتباه قانون بیندارند، یا بدانند امری قانون است اما آن را جدی نگیرند یا حتی قانون را جدی بگیرند اما ندانند در قبال آن باید چه کنند، نشان می‌دهد حاکمیت قانون در آن جامعه «هنجار» نیست (Krygier, 2007: 19). نقش خاص فرهنگ در میان دیگر اقتضائات

قانونگرایی نیز برخاسته از همین نکات است.

اکنون روشن شد که توقع ظهور و تداوم قانونگرایی به تنهایی از نظام حقوقی ساخته نیست. زیرا نظام حقوقی یک سازوکار تنظیمی است که کارآمدی آن نیازمند وجود رفتار قانونگراست. بدون مشارکت مردم در امر قانونگرایی دولت مجبور به بهره‌گیری از زور خالص است که خود می‌تواند در درازمدت منجر به نوعی نافرمانی شود. ایجاد رفتار قانونگرا در نگاه متنی مستلزم ظهور بستر فرهنگی است. اما پرسشی که پیش می‌آید آن است که کدام مؤلفه فرهنگی به صورت بهتری می‌تواند زمینه‌ساز تبعیت مردم از قوانین شود؟

۲-۱. مشروعیت به مثابه زمینه فرهنگی قانونگرایی

نزدیکی حقوق و فرهنگ مورد توجه برخی پژوهش‌گران بوده است. تا جایی که عده‌ای از مؤلفان حقوق را نوعی فرهنگ دانسته‌اند (Rosen, 2006: 4). در این بین مطالعات نشان می‌دهد که قانونگرایی بر زمینه خاصی رشد می‌کند. عدم موفقیت بیش از یکصد-ساله سیاست‌های اقتباسی و ابزاری در ایران، ما را بدان رهنمون می‌شود که علت را در نبود این زمینه بجوییم. البته برخی محققان به طور کلی به نبود «فرهنگ قانونگرایی در ایران» اشاره کرده‌اند: (Banakar & Nasrolahi Fard, 2012: 21-22, Katouzian, 2009: 16-17). اما سعی باید بر آن باشد که مؤلفه اصلی فرهنگ قانونگرایی تبیین شود.

برای داشتن جامعه‌ای قانونگرا باید خط مشی‌ای در کار باشد که بر اساس آن مردم حایز ارزش‌هایی شوند که آنها را به سمت پذیرش مسئولیت در قبال تبعیت از قوانین، بدون دخیل کردن احتمال بازداشت یا مجازات شدن برای قانون‌شکنی، هدایت کند. بنابراین در سطح شهروندان باید بر آن باورهایی تمرکز نمود که مقامات قانونی را دارای «مشروعیت» معرفی می‌کنند تا به تبع آن دستورات‌شان نیز رعایت شود. زیرا قانون چیزی جز قاعده الزام‌آور متکی به اقتدار سیاسی نیست. پس زمانی به شکل آگاهانه، داوطلبانه و پایدار از آن تبعیت می‌شود که نظام حقوقی رسمی دارای اقتدار یا به عبارتی مشروع باشد. به عبارتی، از آنجا که کارکرد حقوق مدرن تنظیم قاهرانه جامعه توسط دولت است، زمانی این تنظیم کارآمد جلوه می‌کند که ناظم مربوطه از سوی تابعان حقوق واجد مفهوم مشروعیت شناخته شود.

«تام تایلر»^۱ مشروعیت را «حق بر قاعده‌گذاری و شناسایی شدن به وسیله قواعد آن

1. . Tom R. Tyler.

حق» می‌داند. تغییر در میزان مشروعیت، می‌تواند منجر به کاهش سطح قانونگرایی شود و چگونگی واکنش مردم به تجربیاتی که از مواجهه با مقامات قانونی دارند، در میزان پیروی از قانون تاثیر دارد. بدین شکل که نوعی قضاوت در خصوص مقامات برای شهروندان ایجاد می‌شود (Tyler, 1990: 269 & 4). اهمیت مشروعیت از آنجا ناشی می‌شود که اجبار محیطی نشأت گرفته از تشویق و مجازات برای قانونگرا شدن کافی نبوده و اجبار ارزشی که ریشه در گرایش‌ها و ارزش‌ها دارد نیز لازم است. به عنوان مثال تبعیت مردم آمریکا در سال ۱۹۷۳ از قانون سقط جنین صرفاً به دلیل باور به مشروعیت دیوان عالی بود (Tyler & Darley, 2000: 707 – 717 ; 722 – 726).

لذا از نظر تایلر، مردم تنها به خاطر وجود سیستم‌های جزا و پاداش و محاسبه سود و زیان کنش، از قانون تبعیت نمی‌کنند، بلکه عامل مهم‌تر، مشروعیت سیستم و نظامی است که قوانین در آن ساخته و اجرا می‌شوند و به همین دلیل است که بسیاری از مردم قانون را رعایت می‌کنند در حالی که ممکن است سودی برایشان نداشته باشد و حتی در مواردی به ضرر آنها باشد (Tyler, 2001: 33).

نقش ویژه وجود مشروعیت برای قانونگرایی آن است که شهروندان بی‌توجه به ماهیت قوانین از آن تبعیت می‌کنند. حتی در مواقعی که پیروی از قانون برای مردم سودی نداشته باشد یا قانونگریزی با مجازاتی اندک مواجه شود و حتی بدون مجازات نیز بماند، وجود زمینه مشروعیت به تداوم قانونگرایی کمک خواهد کرد.

۲. فرهنگ در عصر جهانی شدن^۱

«اندرو هیوود»^۲ می‌گوید: «در اواخر سده بیستم همه پدیدند که به گفته مارشال مک لوهان^۳، جهان به صورت «دهکده جهانی» درآمده است. پدیده جهانی شدن فهم ما را از سیاست و از ماهیت تعامل سیاسی کاملاً دگرگون کرده است» (هیوود، ۱۳۹۲: ۱۸۶). در دهه ۱۹۹۰، جهانی شدن به یکی از پرکاربردترین اصطلاحات سیاسی تبدیل شد؛ به گونه‌ای که به‌زعم «استفن کراسنر»^۴ کاربرد آن در متون علمی علوم اجتماعی از بیست بار

1. . Globalization.
2. . Andrew Heywood.
3. . Marshall McLuhan
4. . Stephen D. Krasner

در سال ۱۹۸۰ به بیش از هزار بار در سال ۱۹۹۸ رسید. لازم به ذکر است لغت Global به معنای فراگرفتن یا تاثیر گذاردن بر کلیت به هم پیوسته جهان بشری و پسوند Ization نیز به معنای فرایند و دگرگونی اساسی در حال انجام است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳-۲).

به دور از داوری‌های ایدئولوژیک می‌توانیم بگوییم: «جهانی شدن فرایند فشرده‌گی زمان و مکان ناشی از پیشرفت فناوری است که در نتیجه آن، انسان‌ها به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه واحد جهانی ادغام می‌شوند و در نتیجه آن بسیاری از محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی و ترتیبات اجتماعی و فرهنگی از بین رفته یا کاهش یافته، تعدیل می‌شود» (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

برای شناخت هر پدیده آشنایی با آثار آن لازم است. پژوهش‌گران این حوزه برای جهانی شدن پنج بُعد اصلی بر شمرده‌اند (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۸): بعد فنی؛ بعد اقتصادی؛ بعد سیاسی؛ بعد فرهنگی و بعد اجتماعی. در این معنا جهانی شدن پدیده‌ای چند بعدی و مرکب است که هر بخش آن تاثیرات خاصی بر زمان و زمانه اکنون ما گذاشته است. در این مقاله با توجه به آنکه چالش مهم قانونگرایی در عصر جهانی شدن را از جنس فرهنگ می‌دانیم تمرکز ما بر گونه فرهنگی خواهد بود.

۲-۱. پویایی جهانی شدن فرهنگ

مؤلفه‌های فرهنگ، رهنمای ما به سمت ملموس ساختن این واژه می‌باشند. برخی مؤلفان تا ۱۲ عنصر برای فرهنگ در نظر گرفته‌اند (چلبی، ۱۳۸۲: ۵۸).. نگاهی به آثار مطرح در جامعه‌شناسی نشان می‌دهد «حد یقینی» برای شناسایی عناصر فرهنگ وجود ندارد. اما در بیشتر آثار ۳ عنصر: ارزش^۱، باور^۲ و گرایش^۳ مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

در یک تعریف ساده و رسا، «باورها یا عقیده‌ها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقانیت آنها اعتقاد دارد.» (پارسا، ۱۳۸۳: ۳۱۲) و «ارزش‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است، دانست که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان هستند» (اولسون؛ ۱۹۹۱؛ به نقل از چلبی، ۱۳۸۲: ۶۰). اهمیت

1. . Value.
2. . Belife or Cognition.
3. . Attitude.

ارزش‌ها در آن است که آنها تشکیل دهنده پایه و اساس گرایش و انگیزش افراد هستند، بر ادراک و رفتار آنها اثر می‌گذارند (Robbins, 1996: 176). از این تعاریف بر می‌آید که پایه ارزش، باور است. به عبارتی، ارزش، باور را نمایندگی می‌کند.

همچنین می‌توان گفت «گرایش نظری است که در مورد افراد، چیزها یا رویدادها بیان می‌شود. آن منعکس‌کننده نوع احساس فرد در خصوص یک چیز می‌باشد. هنگامی که من می‌گویم: «کارم را دوست دارم» گرایش خود را درباره کارم ابراز کرده‌ام. گرایش دقیقاً به مانند ارزش نیست. در مقایسه با گرایش، ارزش وسیع‌تر و پردامنه‌تر است و مفهوم جامع‌تری دارد. پس، گرایش (در مقایسه با ارزش) خصوصی‌تر است. ارزش در خود گونه‌ای بار مثبت دارد و وجهه حقانیت یا مطلوبیت به خود می‌گیرد. به این جمله دقت کنید: «تبعیض بد است.» این منعکس‌کننده ارزش‌های یک نفر است. اما جمله دیگر مانند «من هوادار اجرای یک برنامه مثبت در جهت گزینش، استخدام و آموزش زبان هستم که در سازمانم به اجرا در آید»، یک گرایش می‌باشد» (برکوویتز، ۱۳۸۷: ۲۴۰). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهند به‌رغم این تفاوت‌ها، ارتباط بسیار نزدیکی میان ارزش و گرایش است و هر گرایشی با یک مجموعه ارزش در ارتباط تنگاتنگ است و این دو همبستگی معنا داری با یکدیگر دارند. اما هنوز نمی‌توان گفت کدام ارزش زمینه‌کدام گرایش و رفتار را پدید می‌آورد (Robbins, 1996: 183). عقاید نیز لزوماً منجر به گرایش خاصی نمی‌شوند (برکوویتز، ۱۳۸۷: ۲۴۰). به نظر می‌رسد برآیندی از این عناصر به شکل یک الگوی کلی و راهنمای عمل، کنش و رفتار فردی و اجتماعی انسان را جهت داده و عامل تشریح‌کننده رفتار انسانی است (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۳). اما آنچه مهم است، محتوای این مؤلفه‌هاست. به عبارتی باید دید در عصر حاضر ماهیت فرهنگ متأثر از چه امری است؟

امروزه متناسب با تحولات و نیازهای جامعه و از آنجا که با آغاز روند شکل‌گیری هویت جهانی و فرهنگ نوین جهانی در پی توسعه ارتباطات و با خبر شدن انسان‌ها از یکدیگر و فرهنگ مصرفی و تقسیم کار بین‌المللی که به وابستگی بیشتر انسان‌ها به یکدیگر انجامیده و سبب بروز ارزش‌ها و علایق مشترک میان انسان‌ها شده (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸: ۳۰۴)، محتوای فرهنگ لزوماً در داخل مرزها ایجاد نمی‌شود و ای بسا ارزش‌هایی که با بهره‌گیری از سازوکار جهانی شدن به سرعت در جوامع گوناگون سر بر می‌آورند. اساساً باید توجه داشت که از نظر برخی جهانی شدن در یکی از معانی خود اشاره به

تسهیل جریان بین‌المللی اندیشه‌ها و بحران‌ها دارد به حدی که گاهی حتی جنگ‌ها نیز توسط شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای «پخش زنده» وند (نیاکویی، ۱۳۸۷: ۱۲۲؛ کرانسر، ۱۳۸۵: ۱۲۴۴).

برخی معتقدند «جهانی شدن فرهنگ فرایندی است که با آن اطلاعات، کالاها و پنداشت‌هایی که در بخشی از جهان تولید شده‌اند وارد جریان جهانی می‌شوند و به «کاهش» تفاوت‌های فرهنگی بین ملت‌ها، منطقه‌ها و افراد می‌انجامد» (هیوود، ۱۳۹۲: ۲۰۵)؛ تا جایی که امروزه با گسترش فرهنگ جهانی دولت‌ها نیز درگیر دغدغه‌های جدیدی شده‌اند (Clark, 1999: 112)، و مسائلی از این دست موجب شد پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی مفاهیمی مانند امنیت دیگر تنها شامل اقدامات نظامی و امنیت سرزمینی دولت نشود. بلکه مسائل غیرسنستی را نیز در برگیرد (Tadjbakhsh, 1387: 15).

اما مسأله جایی بروز می‌کند که دقت داشته باشیم این فقط مفاهیمی مانند «حقوق بشر»، «مردم‌سالاری»، «حاکمیت قانون» و ... نیستند که در عصر جهانی شدن به عنوان عناصر فرهنگی سیاست جهانی را مشحون از خود می‌سازند. بلکه ایضاً اندیشه‌های متضاد با این مفاهیم نیز مجال جولان و گسترش یافته‌اند. جهان امروز مواجه با تبلیغ و پذیرش گسترده باورها و ارزش‌های نژادپرستانه یا فرقه‌گرایانه است که عمدتاً در قالب اعمال خشونت‌آمیزی مانند بمب‌گذاری، عملیات انتحاری، حمله با کامیون به محل تجمعات مردم عادی، حملات سایبری و... بروز می‌یابند.

بنابراین، جهانی شدن فرهنگ فرایندی از بالا به پایین نیست تا آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند^۲، موجب «مکدونالدی» شدن جهان شود. اینکه تصور شود با همگن شدن تمایزات فرهنگی، مردم یکسان فکر و عمل خواهند کرد به خطا رفته‌ایم. به عبارتی می‌توان با «هیوود» هم‌سخن شد که «جهانی شدن دست به دست محلی شدن، منطقه‌ای شدن و چندگانگی فرهنگی پیش می‌رود» (هیوود، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

لذا، گرچه بر مبنای برخی نظرات جهانی شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی، اما اگر معتقد باشیم این فرایند موجی از

۱. در مقاله مزبور نام نویسنده، «استفان کرانسر» درج شده در حالی که در برخی منابع دیگر «استفان کراسنر» آمده است که با مراجعه به متون اصلی مشخص شد نام اخیر صحیح می‌باشد.

2. . See: [Http://www.globalization101.org/uploads/File/Culture/cultall.pdf](http://www.globalization101.org/uploads/File/Culture/cultall.pdf)

همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد، به خطا رفته‌ایم. یک برداشت رایج و آشنا از جهانی شدن فرهنگ غربی همان امپریالیسم فرهنگی است. مطابق این دیدگاه، جهانی شدن عبارت است از اراده معطوف به همگون‌سازی فرهنگی جهان (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۲ - ۱۰۱)، اما همچنین می‌توان به برخی نظرات دیگر اشاره کرد که اعتقاد دارند معنای جهانی شدن این نیست که جامعه جهانی در حال «یکپارچه‌شدن» است. برعکس این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه‌شقه شدن روبروست تا اتحاد و یکپارچگی. به عبارت دیگر، فرآیند جهانی شدن فرآیند همگن‌سازی نیست بلکه فرآیندی تفکیک‌ساز است و همه چیز را به هم به صورت یکدست توسعه نمی‌دهد و پیامدهایش به هیچوجه خطرناک نیستند و از آنها هم گریزی نیست (بابوردی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۸۳). نتایج یک تحقیق در کشورهای چین، هند، تایوان، ژاپن، هندوستان و ترکیه نیز «حاکمی از آن است که: در این کشورها فرآیند جهانی شدن در چهار بعد قابل رویت است؛ جوانان ضمن گرایش به فرهنگ جهانی، فرهنگ بومی و ملی را طرد نکرده‌اند؛ و جهانی شدن فرآیندی دو سویه است.» (سراج‌زاده و بابایی، ۱۳۸۹: ۴۶).

دلایل گوناگونی برای این پدیده در سیاست جهانی ذکر کرده‌اند؛ برخی بر این باوراند که با تضعیف قدرت دولت - ملت وفاداری بر پایه هویت‌های دینی و قومی گسترش می‌یابد. همچنین وقتی همگن‌شدن فرهنگی نوعی امپریالیسم تلقی شود در مقابل آن مقاومت خواهد شد و نیز اینکه نه تنها کالاها و رسوم بیگانه در کشورهای در حال توسعه بومی می‌شوند بلکه خود دولت‌های توسعه یافته نیز از رهگذر مبادله فرهنگی تحت تأثیر دین‌ها، مذاهب و دیگر پدیده‌های غیر غربی قرار گرفته‌اند (هیوود، ۱۳۹۲: ۲۰۵ - ۲۰۴). بنابراین پویایی فرهنگ در عصر جهانی شدن را می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که ارتباطات فرهنگی در جهان امروز نه تنها دوجانبه است بلکه برخلاف رویکردهای خطی هیچگونه آینده محتومی نمی‌توان برای تفوق یک نوع خاص فرهنگ در نظر گرفت. در واقع جهانی شدن همچون بازاری است که تنها ارایه کالا در آن تسهیل شده است نه آنکه پذیرش یک نوع در میان سایر انواع تضمین گردد.

۲-۲. تأملی بر اثرگذاری جهانی شدن فرهنگ بر جوامع ملی

در مورد اهمیت جهانی شدن فرهنگ می‌توان به پهنه وسیع ارتباطات فرهنگی

اشاره نمود. به نظر می‌رسد امروزه سطح، شدت، سرعت و حجم ارتباطات فرهنگی جهانی بی‌سابقه است. داد و ستد محصولات چند رسانه‌ای گسترش زیادی داشته و میزان نقش‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی در زندگی مردم به طرز باور نکردنی‌ای رو به رشد است. انتشار پرشتاب اندیشه‌ها از طریق رسانه‌های نوین، ارتباط همزمان میان بخش‌های وسیعی از جهان را ممکن ساخته است. در نتیجه کنترل دولت‌های ملی بر جریان اطلاعات به چالش کشیده شده است و در همه نقاط، مردم به طرز شگفت‌انگیزی در معرض ارزش‌های دیگر فرهنگ‌ها قرار گرفته‌اند.

بر مبنای برخی نظرات، جهانی شدن فرهنگ نه بر از بین بردن ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی و سنتی بلکه بر ایجاد و گسترش ارزش‌های مشترک انسانی اشاره دارد. نمونه‌های این ارزش‌های مشترک پذیرش مفاهیم حقوق بشر، مقابله با خشونت سازمان‌یافته دولتی، مقابله با آلودگی محیط زیست و حمایت از قلمرو فرهنگی جوامع ملی می‌باشد. این ارزش‌های مشترک متفاوت از تحمیل فرهنگی است. برخی با طرح اصطلاح «فرهنگ سوم» به خلق ارزش‌های مشترک، جدا از ارزش‌های فرهنگی ملی و سنتی، اشاره می‌نمایند و معتقد اند «این فرهنگ‌ها فرصت‌هایی برای وفاداری‌های جدید ایجاد می‌کند که لزوماً همراه با نابودی وفاداری قدیمی نیست.» (فرهادی محلی، ۱۳۹۰: ۷۵). این نگاه جهانی شدن فرهنگ را با پدیده مثبتی ارزیابی می‌کند که بیش از افتراقات، بر اشتراکات تأکید دارد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بعد جهانی شدن فرهنگ «مسئله بقاء یا تداوم هویت‌های ملی و قومی در جریان حرکت عظیم اقتصاد و فرهنگ جهانی است. از یک طرف برخی از پژوهش‌گران بر آن هستند که جهانی شدن، اصولاً باعث رشد پدیده هویت‌های محلی و قومی می‌شود و از طرف دیگر سایر پژوهش‌گران یا از ادغام هویت‌های محلی در هویت‌های عام جهان‌شمول سخن می‌گویند و یا بر آن هستند که تفاوت‌های محلی بیشتر به شکل هویت‌یابی‌های ملی در برابر جهانی شدن رخ نماید» (بایبوردی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۸۹). از این رو اثرگذاری بر هویت را مهم‌ترین بعد جهانی شدن فرهنگ می‌دانیم که علی‌الاصول برآیند فرهنگ یک جامعه، هویت آن است.

می‌توان گفت هویت «عبارت است از فرایند معنا سازی براساس یک سری ویژگی‌های فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت

داده می‌شود؛ بنابراین هویت واجد ماهیتی فرهنگی است (نظری، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۷؛ روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۳). بر این اساس فرد با پاسخ به پرسش‌هایی مانند من کیستم؟ و به دست آوردن نوعی خودآگاهی بر مبنای مؤلفه‌های فرهنگی، دارای هویت می‌شود (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۵؛ حاجیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۶).

هویت «بنیان و دلیل غایی هستی ما و نحوه ادراک ما از زمان و مکان است» (نظری، ۱۳۹۰: ۱۳) که امروزه به جای مفهوم «خلق و خوی» فردی و جمعی یا ملی به کار رفته دو معنای اصلی دارد: احساس تشابه و احساس تمایز (طبق برخی تعاریف جمع تفاوت‌های فرهنگی جوامع در یک مجموعه جغرافیایی - تاریخی را هویت می‌نامند و از نگاه برخی اساساً هویت با پدیده غیریت گره خورده است. مثلاً مسلمان‌ها در مقابل غیر مسلمان‌ها مطرح می‌شوند (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۳، بهشتی، ۱۳۷۹: ۳۲). احساس تشابه با افرادی که مانند او خود را معنا می‌کنند و احساس تمایز با کسانی که چون وی نیستند. بر این اساس هویت فردی یعنی تفسیر فرد از خود که بر مبنای آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد. هویت جمعی اما تمام افراد جامعه را در بر می‌گیرد. در این حالت دنیای درونی افراد با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می‌شود. افراد از طریق هویت‌های خود در کنار یکدیگر جمع شده عضوی از جامعه می‌شوند (نظری، ۱۳۹۰: ۱۵، ۱۶، ۱۸).

در نگاه مثبت به جهانی شدن فرهنگ، از هویت جهانی سخن به میان می‌آید. به طور کلی مفهوم هویت جهانی تاکید دارد که با توجه به ایجاد فرهنگ سیاسی نوین، انسان‌ها دیگر لزوماً هویت خود را با توجه به معیارهایی همچون ملیت، نژاد، زبان، مذهب و... تعریف نمی‌کنند و در پیوند با هم‌نوعان خود در فراسوی مرزها و با عنایت به «تکثر ارزش‌ها» هویت‌های جدیدی مانند طرفداران محیط زیست، طرفداران حقوق زنان و... برای خود تعریف می‌کنند و امکان یا عدم امکان زندگی در قالب این هویت‌های جدید برایشان مساله می‌شود.

می‌توان گفت این هویت مشترک، تا حد زیادی برخاسته از مفهوم «بیم‌های مشترک» انسان‌هاست. بشر در عصر جهانی شدن پذیرفته است که چیره شدن بر مسایل کنونی جهان نیازمند برادری میان هم‌نوعان است و اینکه همه زمین را به عنوان «خانه مشترک» بشناسند (مورن، ۱۳۸۴: ۳۱۳)؛ در غیر این صورت کسی به تنهایی از عهده این چالش بزرگ برنخواهد آمد.

اما در نگاه منفی، چالش در هویت افراد گرایشی به سمت خطر، بی‌اطمینانی و ناپایداری در جامعه ایجاد می‌کند. این امر که گاهی هویت شهروندان یک دولت از فراسوی مرزها توسط دولت یا گروهی دیگر تعیین شود، در ذات خود حامل بی‌ثباتی است. چرا که آینده این گروه‌ها نامعلوم می‌باشد. به عنوان مثال دستگاه تبلیغاتی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در حالی برای نوجوانان و جوانان در سایر کشورها هویت سازی می‌کند که اصل موجودیت خود آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. خطری که به طور خاص در معضل بازگشت تروریست‌ها به سرزمین مادری خود را نشان می‌دهد.

«هیوود» با اشاره به نظرات «ولریش بک»^۱ یکی از مهم‌ترین اشکال بی‌ثباتی در عصر جهانی شدن را با ایده «جامعه خطر»^۲ توضیح می‌دهد. مشخصات جامعه خطر، فردگرایی فزاینده و همراه با آن ضعیف شدن سنت، اجتماع و نهادهای موجود است. «وقتی همه ارزش‌ها و مقدسات از درون زوال یابند، ارزش‌های پایه و حتی حس هویت مردم تضعیف می‌شود» (هیوود، ۲۰۹: ۱۳۹۲). در این حوزه نیز می‌توان از آن دست کارزارهایی نام برد که به زنان در جوامع اسلامی به ویژه ایران به مانند سلاحی بالقوه علیه دولت‌های قانونی آن کشورها نگاه و تلاش می‌کنند با تقویت جریانهای ضد حجاب افراد را منفک از ارزش‌های جامعه ساخته فردگرایی فزاینده‌های رادامن زنند. بنابراین مواجهه به این واقعیت‌های هویتی ما را بر آن می‌دارد که در تقابل دیدگاه‌های مثبت و منفی به جهانی شدن فرهنگ به حد میانه‌ای دست یابیم.

۳. چالش‌های قانونگرایی و جهانی شدن فرهنگ

از نظر ما جهانی شدن فرهنگ در سطوح مختلف، بر قانونگرایی تاثیر می‌گذارد و چالش‌هایی را بر می‌انگیزاند. این چالش‌ها عمدتاً مشروعیت نظام حقوقی را زیر سؤال می‌برند و دقیقاً بدان علت ایجاد می‌شوند که قانونگرایی ماهیتی فرهنگی دارد و در حقیقت پرسشی از هنجارهای مسلط اجتماعی است.

گسترده‌گی پدیده جهانی شدن فرهنگ در وهله اول موجب می‌شود دولت‌ها درصد برآیند راهبردهای حقوقی خود را مورد بازنگری قرار دهند. به عبارتی، نخستین چالش آن است که دولت‌ها چگونه می‌توانند با شکل‌گیری هویت‌های مختلف تبعیت مردم از قوانین

1. . Ulrich Beck.
2. . Risk Society.

ملی را حفظ کنند؟ این هویت چه آن گونه که حامیان جهانی شدن فرهنگ می‌گویند، مشترک بوده بر مفاهیمی مانند حقوق بشر و ... تأکید کند و چه بدان شکل که منفی‌گرایان در مورد جهانی شدن فرهنگ سخن می‌گویند لزوماً از جنس مفاهیم پیشین نبوده باورها و ارزش‌های تکفیری یا تروریستی را نیز شامل شود، می‌تواند راهبردهای حقوقی دولت‌ها را با چالش جدی مواجه سازد. در مورد نخست همیشه این امکان وجود دارد که برخی دولت‌ها یا نهادهای بین‌المللی حقوق بشر را دست‌آویزی برای فشارهای سیاسی نمایند و با تشویق شهروندان موجب نافرمانی مدنی شوند. در مورد دوم نیز به خودی خود پیداست ترویج اندیشه‌های تکفیری و تروریستی می‌تواند منجر به هرج و مرج و کشتار مقامات و شهروندان گردد. جان کلام آنکه فرهنگ در عصر جهانی شدن می‌تواند باور به مشروعیت دولت‌ها به منزله زمینه فرهنگی قانون‌گرایی شهروندان را خدشه‌دار سازد.

ظهور این مسائل چالش دیگری نیز به دنبال می‌آورد و آن چگونگی برقراری ارتباط دولت‌ها با سازمان‌های بین‌المللی و سایر دولت‌هاست. امروزه برخی از این موجودیت‌ها خود را منادی حقوق بشر می‌پندارند و یا بر عکس در خفی مروج اندیشه‌های تروریستی می‌باشند. تعامل بین‌المللی در چنین حالتی از آن روی دشوار است که با صعود مفاهیم حقوق بشری در جایگاه هنجارهای جهان‌شمول، عدم پذیرش این اصول موجب ورود این ایراد به کشورها می‌شود که اصل حاکمیت قانون بین‌المللی را نقض کرده‌اند.

شاید اهمیت مسایلی از نوع دوم موجب شده که برخی از اندیشمندان بر لزوم گسترش قراردادهایی برای مقابله با آسیب‌های جهانی^۱ تأکید می‌کنند تا همانند ایده قرارداد اجتماعی که در سده هفدهم میلادی برای صیانت از مردمان یک سرزمین وضع شد، برای حمایت از تمام مردم جهان منعقد گردد. بدیهی است این پیمان‌ها تفاوتی میان شهروندان داخلی و خارجی از لحاظ نوع حمایت قایل نمی‌شوند (Linklater, 2007: 129 – 132).

ساختار حکومتی نیز در عصر جهانی شدن فرهنگ با چالش فدارالیسم مواجه می‌شود. جهانی شدن فرهنگ در هر دوسویه خود ساختار حکومت را با این پرسش جدی مواجه می‌سازد که آیا دولت می‌تواند به مانند گذشته برای تمام نواحی، قومیت‌ها، مذاهب و ... یک نوع قانون وضع کند؟ حال امکان دارد با مقاومت دولت‌ها در برابر چنین خواست‌های، بستر برای نافرمانی مدنی و قانونگریزی مهیا شود.

1. . Cosmopolitan Harm Conventions (CHC).

یکی دیگر از این چالش‌ها ناشی از ناتوانی دولت در ایجاد هویت قانونگرا برای شهروندان است. اگر تا دیروز دولت از طریق چند کانال تلویزیونی یا رادیویی محدود سعی در القای یک هویت خاص به شهروندان داشت، اکنون با حضور هزاران کانال ماهواره‌ای، سایت‌های متعدد اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی فعال از طریق اینترنت و گوشی‌های همراه هوشمند، مراجع متعدد شکل‌دهی هویت به وجود آمده‌اند که در کنار نظام آموزش و پرورش رسمی به فعالیت مشغول هستند. این مسأله در کشورهایی مانند ایران که دارای ارزش‌های دینی قوی می‌باشند اهمیت بیشتری خواهد یافت. چرا که از این سو نمی‌توانند تمام مؤلفه‌های ارزش‌های جهانی مانند حقوق بشر را بپذیرند و از سوی دیگر با هویت‌های تکفیری و تروریستی مرزبندی دقیق و سفت و سختی دارند. متعاقب چنین امری شهروندی که واجد هویت دیگری شده خود مستعد نقض قوانین ملی خواهد شد. از جمله چالش‌های جانبی ایجاد هویت‌های مختلف، تحمیل تکثر به نظام حقوقی جوامع است. از نظر برخی مؤلفان این امری پذیرفته شده است که پدیده دولت حاکم یکپارچه بر اثر جهانی شدن از بین رفته و یکی از نمودهای این تحول سیاسی، تکثر حقوقی است. به عبارتی به دلیل ایجاد جوامع چند فرهنگی آنچه عهده دار انتظام اجتماعی است تنها حقوق دولت ساخته نخواهد بود (Turner & Possamai, 2015: 1 – 6).^۱ لذا این امکان وجود دارد که مردم بیش از قانون رسمی، خود را متعهد به قواعد هویت خاص خود بدانند. بخش عمده‌ای از این چالش‌ها نیز ارکان قانونگذاری و قضایی دولت را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند: حضور قوی اندیشه‌های حقوق بشری، نظام حقوقی داخلی را با بحران مواجه می‌کند و ناتوانی نظم حقوقی و دستگاه قضایی یک کشور از پاسخگویی به مطالبات حقوق بشری، بر عمق این بحران می‌افزاید. افزایش جرایم ناشی از تروریسم و گروه‌های مافیایی نیز مقوله امنیت قضایی را بیش از پیش با چالش مواجه می‌کند. هر دو این موارد به نوبه خود بر حجم پرونده‌ها و نیز اطاله دادرسی در مراجع قضایی خواهد افزود. این تحولات همچنین می‌تواند کل ساختار دستگاه قضایی را با این پرسش مواجه سازد که آیا ضروری نیست ارکان جدیدی به آن افزوده شود تا با کارآمدی بیشتری در صدد رفع دعاوی این چنینی بر آید؟ به عنوان مثال با گسترش اندیشه‌های «فمینیستی» این نظر

۱. شایان ذکر است در نگاهی واقع‌گرایانه به جهانی‌شدن باید از اغراق در خصوص تاثیر جهانی‌شدن بر مناسبات بین‌المللی و ساختار داخلی پرهیز نمود. رک: Krasner, 1999: 40 – 42, 11.

می‌تواند مطرح شود که قوانین و دادسرای خاص برای تعقیب آن قبیل جرایمی ایجاد شود که سویه جنسیتی دارند.

دقت در چالش‌های فوق نشان می‌دهد رویکردهای خطی که مشوق سیاست‌هایی مانند افزایش میزان مجازات و یا وارد کردن نظام حقوقی مدرن جهت دستیابی به قانونگرایی هستند، فاقد کارآمدی در عصر جهانی شدن فرهنگ می‌شوند. چرا که گستردگی و تنوع مسائل این حوزه چنان است که الگوهای سنتی را ناتوان از حل معادلات جدید می‌سازد.

نتیجه

قانون پدیده‌ای اجتماعی است که به پشتوانه قوه قهریه دولت رسمیت یافته به تنظیم جامعه می‌پردازد. لذا پیروی از آن جهت برقراری نظم و امنیت بسیار مهم جلوه می‌کند و نشان دهنده کارآمدی و مشروعیت دولت است. قانونگرایی که می‌توان آن را تبعیت آگاهانه، داوطلبانه و پایدار مردم از قوانین خواند، ریشه در ایده حاکمیت قانون دارد و به باور معتقدانش پیجوی حاکمیت قانون و نه هوی و هوس بر شهروندان است. از نظر مؤلفان، این آرمان به دنبال رفتار برابر و شفاف با انسان‌هاست به طوری که قانون حتی برای قدرتمندترین افراد نیز الزام‌آور باشد.

تحلیل و ایجاد این پدیده به تنهایی از عهده نظام حقوقی بر نمی‌آید زیرا در واقع اشاره به رفتار انسان‌ها دارد و رفتار انسان تا حد زیادی توسط هنجارهای اجتماعی تعیین می‌شود. این تبیین به نوبه خود پای فرهنگ را به میان می‌کشد چرا که این مؤلفه‌های فرهنگی یک جامعه مانند باور، ارزش و گرایش‌ها هستند که نوع و محتوای هنجارها را مشخص می‌سازند. امروزه دولت‌ها با جهانی شدن دچار چالش‌های عمیقی از حیث قانونگرایی شهروندان شده‌اند. این چالش‌ها عمدتاً نمود فرهنگی دارند و مشروعیت نظام حقوقی رسمی را نشانه رفته‌اند. چرا که یا در قالب ارزش‌های جهان‌شمول در صدد تعیین هویت جدید برای شهروندان هستند و یا در چارچوب باورهای فرقه‌ای و گروهی چنین هدفی را پیگیری می‌کنند. در هر دو حال دولت‌ها به ویژه کشورهای در حال توسعه مشاهده می‌کنند که نظام قانونی کشور از حیث شکل و محتوا مورد تردید و حتی عدم مشروعیت قرار گرفته است.

باید پذیرفت جهانی شدن در تمام ابعاد آن به ویژه فرهنگ در حالت تعامل بین‌المللی امری قابل مهار نیست. انزوای جهانی نیز به دلیل در هم تنیدگی نیازهای بشری نه مفید است و نه به تمامه قابل اجرا. به ویژه آنکه با توجه مبنای دینی برخی دولت‌ها مانند جمهوری اسلامی ایران و پذیرش منع بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت مردم سایر مناطق دنیا به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی اینگونه کشورها، انزوای جهانی توصیه نمی‌شود. با لحاظ این نکته و درک این امر که جهانی شدن فرهنگ نیز لزوماً امری مثبت یا منفی تلقی نمی‌گردد، پیشنهاد می‌شود نوع رابطه فرهنگی در این عصر بر اساس داد و ستد و اثرگذاری بنا شود. داد و ستد می‌تواند منجر به تغییر در آن دست‌باورهای ملی شود که احیاناً از مبنای توجیهی مستحکمی برخوردار نیستند. البته این امر زمانی امکان‌پذیر است که پیش‌فرض‌هایی همچون خود محور و خودکفا بودن در محتوای فرهنگی کنار نهاده شود.

اثرگذاری نیز می‌تواند موجب کنترل و تغییر آن نوع عناصری شود که در صدد نابودی ارزش‌های اساسی جامعه می‌باشد. شهروندان زمانی یک ایده فرهنگی مهاجم را بر فرهنگ رایج و یا رسمی ترجیح خواهند داد که مؤلفه‌های فرهنگی داخلی توجیه خود را از دست داده باشند.

ضمن آنکه در این میان دولت‌ها نیز باید با برقراری ارتباط منطقی و پیگیری با نهادهای حقوق بشری موضع سایر فرهنگ‌ها را با این مراجع به اشتراک بگذارند تا با ایجاد نوعی مفاهیم بین‌الذهانی از مصادره حقوق بشر توسط برخی فرهنگ‌های خاص جلوگیری نمود. شایان ذکر است برگزاری گفتگوهای حقوق بشری میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در این راستا مهم و ارزشمند ارزیابی می‌شود.

در عین حال دولت‌ها باید ضمن همکاری با نهادهای بین‌المللی مروج حاکمیت قانون بر تدوین قوانین متقن ضد فساد و اجرای بی‌تنازل قانون تأکید و اصرار داشته باشند. این همکاری زمانی مهم جلوه می‌کند که امروزه با توجه به حوادث عراق و سوریه شاهد صدور تروریست از دموکراسی‌ها به جوامع در حال توسعه می‌باشیم. اتفاقی که ذهن را از آن

۱. به عنوان نمونه اصل ۱۵۴ قانون اساسی کشور ما اشعار می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

دست تحلیل‌های خطی که تحقق مردم سالاری را مساوی با نفی خشونت می‌دانند یا دین خاصی را تروریست پرور می‌شمارند دور و به عوامل عمیق‌تری مانند حس محرومیت، طرد اجتماعی و... می‌کشاند. بنابراین ضروری است آن دست نظریات و راهبردهای بین‌المللی که از جمله منافع آن می‌تواند تقویت حاکمیت قانون در کشورهای مختلف باشند مورد بازنگری قرار گیرد. این الگو با پذیرش چند ساحتی بودن قانونگرایی و پیچیدگی مقوله فرهنگ و هویت در عصر جهانی شدن از ظرفیت سیاست‌های ابزاری، خط مشی‌های فرهنگی و روابط بین‌الملل به صورت توأمان بهره می‌برد.

شایان ذکر است باید پذیرفت بهره‌ای که امروزه فرهنگ از فن‌آوری می‌برد هراسناک است. زیرا تمام اندیشه‌هایی که حکم به تخریب و کشتار می‌دهند امکان به اشتراک گذاشته شدن دارند. گرچه در عین حال با غافل نبودن از عامل انسانی، دنیا می‌تواند به مسیر دیگری نیز برود؛ به سمت یک سعادت همگانی. به عبارتی می‌توان از فن‌آوری برای گسترش امنیت جهانی استفاده کرد. این سعادت در عین وابستگی به اراده دولت‌ها بسته به خواست انسان‌ها به عنوان موجوداتی مستقل و با اراده نیز است. به عبارتی دیگر، برای مقابله با آن دست اندیشه‌های تکفیری و تروریستی که به شکل بارزی حاکمیت قانون را به مخاطره می‌اندازند، فراسوی مجادلات یا همکاری دولت‌ها این شهروندان هستند که می‌توانند با دوراندیشی و به دور از افراطی‌گری بنا را بر کنش مسالمت‌آمیز در نظام‌های سیاسی داخلی بگذارند تا نافرمانی. *

کتابنامه

منابع فارسی

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۴). **تعریفها و مفهوم فرهنگ**. تهران: نشر آگه.
- بایوردی، اسماعیل و علیرضا کریمیان. (۱۳۹۳). «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران». **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، ۷ (۲۸). صص ۱۰۲ - ۷۷.
- برکویتز، لئونارد. (۱۳۸۹). **روانشناسی اجتماعی**. ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ پنجم.
- بیکس، برایان. (۱۳۸۹). **فرهنگ نظریه حقوقی**. ترجمه محمد راسخ. تهران: نشر نی.
- بهشتی، سیدعلی رضا. (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». **فصلنامه مطالعات ملی**، ۱ (۴). صص ۶۰ - ۱۱.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». **فصلنامه مطالعات ملی**، ۱ (۴). صص ۶۰ - ۱۱.
- حاجیان، ابراهیم. (۱۳۷۹). «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه». **فصلنامه مطالعات ملی**، ۲ (۵). صص ۲۲۸ - ۱۹۳.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۲). **جامعه‌شناسی نظم**. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
- رحمت‌اللهی، حسین. (۱۳۸۸). **تحول قدرت**. تهران: نشر میزان.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». **فصلنامه مطالعات ملی**، ۱ (۴). صص ۶۰ - ۱۱.
- سراج‌زاده، سیدحسین و مینا بابایی. (۱۳۸۹). «جهانی شدن، فرهنگ جهانی و کج‌روی فرهنگی». **فصلنامه علوم اجتماعی**، ۴۸ (۴۸). صص ۷۱ - ۴۳.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴). **نظریه‌هایی گوناگون درباره جهانی شدن**. تهران: نشر سمت.
- سیمبر، رضا. (۱۳۷۸). «سازمان‌های غیردولتی و نفوذ آنها در جامعه جهانی»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ۱۴۸ (۱۴۷). صص ۱۷۷ - ۱۶۶.
- (۱۳۷۸). «تروریسم در روابط بین‌الملل؛ چالش‌ها و امیدها»، **فصلنامه راهبرد**، ۲۱ (۲۱). صص ۸۲ - ۶۸.

- شهرامنیان، امیرمسعود. (۱۳۸۵). **جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران**. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- صانعی، پرویز. (۱۳۸۱). **حقوق و اجتماع**. تهران: انتشارات طرح نو.
- فرهادی‌محلّی، علی. (۱۳۹۰). «بررسی تحلیل پدیده جهانی‌شدن با تمرکز بر فرهنگ»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، ۲ (۵). صص ۹۶ - ۶۳.
- گلمحمدی، احمد. (۱۳۸۳). **جهانی‌شدن فرهنگ، هویت**. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
- مورن، ادگار. (۱۳۹۴). **انسانیت انسان**. ترجمه امیر نیکی و فائزه محمدی. تهران: انتشارات قصیده‌سرا. چاپ چهارم.
- نظری، علی‌اشرف. (۱۳۹۰). **مدرنیته و هویت سیاسی در ایران**. تهران: نشر میزان.
- نیاکویی، سیدامیر. (۱۳۸۷). «توسعه جنوب در پرتوی اقتصاد جهانی؛ کارآمدی دولت و جهانی عادلانه‌تر»، **فصلنامه راهبرد توسعه**، ۱۶ (۱۶). صص ۱۴۱ - ۱۲۰.
- نیاکویی، سیدامیر و حسین بهمنش. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، **فصلنامه روابط خارجی**، ۴ (۴). صص ۱۳۵ - ۹۷.
- هیوود، اندرو. (۱۳۹۲). **سیاست**. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی. چاپ سوم.

منابع انگلیسی

- Banakar. R and Sh. NasrolahiFard. (2012). Driving Dangerously: Law, Culture and Driving Habits in Iran. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 39 (2), pp. 241 – 257.
- Hartmann, M. E and A. Klonowiecka – Milart. (2011). Lost in Translation Legal Transplants Without Consensus-Based Adaptation, in *The Rule of Law in Afghanistan: Missing in inaction*. Whith Mason. Cambridge.
- [Http://info.worldbank.org/governance/wgi/pdf/rl.pdf](http://info.worldbank.org/governance/wgi/pdf/rl.pdf).
- [Http://www.globalization101.org/uploads/File/Culture/cultall.pdf](http://www.globalization101.org/uploads/File/Culture/cultall.pdf).
- [Http://worldjusticeproject.org/?q=rule-of-law-index/dimensions](http://worldjusticeproject.org/?q=rule-of-law-index/dimensions).
- Hyden, H. (2011). Looking at the World through the Lenses of Norms, in *Understanding Law in Society: Development in Socio-legal Studies*, Papendorf K, S. Muchura and K. Andenæs. Germany Lit Verlag

Münster: 120-154.

Clark, I. (1999). *Globalization and International Theory*. Oxford.

Jackson, J and (etc). 2014. *Corruption and police legitimacy in Lahore. Pakistan*.

Available at: [Http://ssrn.com/abstract=2421036](http://ssrn.com/abstract=2421036).

Katouzian, H. (2009). *The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran*.

New Haven: Yale University.

Krasner, S. D. (1999). *Sovereignty: Organized Hypocrisy*. Princeton University

Press.

Krygier, M. (2007). The Rule of Law: Legality, Teleology, Sociology. *University of New South Wales Faculty of Law Research Series*.

..... (2016). The Rule of Law: Pasts, Presents, and a possible Future.

Paper for seminar co-sponsored by Center for Study of Law & Society and Kadish Center for Morality, Law & Public Affairs.

University of California Berkeley.

Licht, A. N, et al. (2007). Culture rules: The foundations of the rule of law and other norms of governance. *Journal of Comparative Economic*, 35 (4).

Licht, A. N. (2008). *Social Norms and the Law: Why Peoples Obey the Law*.

Electronic copy. Available at: [Http://ssrn.com/abstract=1319242](http://ssrn.com/abstract=1319242).

Linklater, A. (2007). Citizenship, Humanity, and Cosmopolitan Harm

Conventions, in *Critical Theory and World Politics*, Routledge.

Marshall, D. (2014). *The International Rule of Law Movement. Human Rights*

Program. Harvard Law School.

Mehmetaj, J. (2014). The Impact of the Political Culture Im Political System And

Rule Of Law: Albania Case. *European Scientific Journal*, 1.

Robbins, S. P. (1996). *Organizational Behavior: Concepts, Controversies,*

Applications. Prentice Hall.

- Rosen, L. (2006). *Law as Culture: An Invitation*. Princeton University Press.
- Sellers, M. (2010). An introduction to the rule of law in comparative perspective, in *The Rule of Law in comparative perspective*, sellers. M and Tadeusz tomaszewski. Springer.
- Tadjbakhsh, Sh and H. Mahbubai. (1387). Human Security Vision and Unfelted Derm? *Strategic Quarterly*.
- Tamanaha, B. Z. (2004). *On The rule of law*. Cambridge.
- Tyler, T. R. (1990). *Why people obey the law*. Princeton university press.
- Tyler, T. R and J. M. Darley. (2000). Building a law – abiding society: taking public views about morality and the legitimacy of legal authority into account when formulatiomg substantive law. *Hofstrat law Review*, 28.
- Tyler, T. R (2001). Trust and law – abidingness: a proactive model of social regulation. *The Australian national university. research school of social science*, (16).
- Turner, B. S and A. Possamai. (2015). Introduction: Legal Pluralism and shari’a, in *The Sociology of Shari’a: Case Studies from around the World*. Possamai. A, J. T. Richardson and B. S. Turner, Springer.